

Called to Take the Road Again

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on April 19th, 2026 – Luke 24:13-35)

کلویاس و همسر یا شاید همسرش، در حالی که ناامید و عمیقاً غمگین هستند، با خستگی به خانه برمی‌گردند و بارها و بارها وقایع چند سال گذشته، به ویژه هفته گذشته را مرور می‌کنند و سعی می‌کنند یک تراژدی را درک کنند، امیدهایشان نقش بر آب شده، آسیب دیده. همه چیز را بارها و بارها در ذهن خود مرور می‌کنند، اندوهگین.

این دو شاگرد در هفته گذشته به جهنم رفته و برگشته‌اند، فراز و نشیب‌های پیروی از عیسی را تجربه کرده‌اند، آنها ستایش جمعیت و همچنین یک سیستم قضایی فاسد را تجربه کرده‌اند و شاهد مرگ وحشتناک‌ترین مرگ دوستان بوده‌اند.

ما این داستان را می‌دانیم، شاید داستان دیگری باشد. شاید ما همراه کلویاس باشیم، شاید این داستان استعاره‌ای برای ما باشد، برای ایمان به پروردگار رستاخیز یافته.

در راه بازگشت به خانه، غمگین، متحیر، در تلاش برای درک همه چیز و فکر کردن به اینکه در ادامه چه کاری باید انجام دهند. این دو در جاده با مسیح قیام کرده ملاقات می‌کنند. همانطور که در مورد وقایع بحث می‌شود، معانی جستجو می‌شود، متون مقدس جستجو می‌شوند و در تقسیم نان، با مسیح قیام کرده روبرو می‌شوند. همانطور که در مورد وقایع بحث می‌کنند و متون مقدس را مرور می‌کنند، شروع به دیدن وقایع در نوری جدید می‌کنند. آنها شروع به یادآوری می‌کنند، شروع به کنار هم قرار دادن قطعات پازل می‌کنند.

آنها شروع به یادآوری می‌کنند که نان شکسته می‌شود و مهمان‌نوازی تقسیم می‌شود. همانطور که سکه شروع به افتادن می‌کند، غم آنها به شادی، قلب و سوزش تبدیل می‌شود و سپس او به همان سرعتی که ظاهر شده بود، ناپدید می‌شود.

توجه کنید که عیسی در این برخورد در جاده چه می‌کند. ابتدا، همانطور که در جاده در کنار آنها حرکت می‌کند، اولین کاری که انجام می‌دهد گوش دادن است. او به برداشت آنها از وقایع هفته گذشته گوش می‌دهد، به آنها گوش می‌دهد که چگونه امیدها و رویاهایشان را نابود کرده‌اند، به درد، ناباوری و شاید حتی خشم آنها گوش می‌دهد. او سعی نمی‌کند اوضاع را درست کند، فقط به آنها گوش می‌دهد که داستان خود را تعریف می‌کنند. دوم، او در سفرشان به آنها می‌پیوندد، با آنها قدم می‌زند، با آنها صحبت می‌کند. سپس آنها را شگفت‌زده می‌کند - پس از گوش دادن و راه رفتن و صحبت کردن، اکنون صحبت می‌کند و نمی‌تواند بفهمد که چگونه یا چرا همه چیز را اینقدر بد فهمیده‌اند. سپس او با آنها کتاب مقدس را بررسی می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا تمام وقایع گذشته را در نوری جدید، به روشی جدید و با وضوح بیشتری ببینند. سپس پیشنهاد مهمان‌نوازی آنها را می‌پذیرد و همانطور که با هم نان می‌خورند، به یادآوری ادامه می‌دهند. سپس او به همان سرعتی که ظاهر شده بود، ناپدید می‌شود، گویی می‌گوید: "خب، کار من اینجا تمام شد".

بحبوحه آشفته‌گی‌هایشان، با مسیح روبرو شده‌اند.

و واکنش آنها؟

در ابتدا - چگونه می‌توانستیم آن را از دست بدهیم؟ قلب‌هایمان تحت تأثیر قرار گرفت زیرا او به ما کمک کرد تا همه چیز را در چارچوب قرار دهیم و شاید امیدها و رویاهایمان را دوباره در مسیر درست قرار دهیم.

مهمتر از همه، آنها را تغییر داد. آنها بازگشت به خانه را فراموش کردند، دوباره به جاده زدند و به جایی که از آن آمده بودند، بازگشت به خطر، بازگشت به دوستانشان، بازگشت به جامعه‌ای که همه داستان‌ها و درک‌های جدید و تجربیات خود را به اشتراک می‌گذارند، بازگشتند.

این رستاخیز است، قلب‌ها می‌سوزند، پازل کنار هم چیده می‌شود، امیدها دوباره شعله‌ور می‌شوند و دوباره در جاده قرار می‌گیرند.

داستان امائوس داستان ماست، هم به صورت فردی و هم به عنوان یک جامعه.

مواجهه با پروردگار برخاسته در سفر زندگی، در غبار درد، امیدها و رویاهای شکسته، همانطور که ما کلام را با هم به اشتراک می‌گذاریم و به یکدیگر گوش می‌دهیم، در مهمان‌نوازی با یکدیگر سهیم می‌شویم، همانطور که داستان را دوباره به یاد می‌آوریم، همانطور که شام خداوند را دوباره به یاد می‌آوریم.

همانطور که کلتوپاس و همراهش را تغییر داد، ما را نیز تغییر خواهد داد، ما را به راه راست هدایت خواهد کرد، دوباره ما را به جاده فرا خواهد خواند تا همه چیز را با دیگران به اشتراک بگذاریم.

خانه این جامعه در خیابان پیزلی است، اما آیا ما فراخوانده شده‌ایم که دوباره به جاده برویم، آنچه را که از مسیح در میان خود آموخته و تجربه کرده‌ایم، به اشتراک بگذاریم. شادی، عشق، شفقت خدا را با افراد جامعه خود به روش‌های جدید و متفاوت به اشتراک بگذاریم. شاید این همان چیزی باشد که پروژه مسکن اجتماعی به ما ارائه می‌دهد - راهی جدید برای به اشتراک گذاشتن عشق و مهمان‌نوازی خدا. این به معنای ریسک کردن است، حتی ممکن است خود را در حال بازگشت به خطر بیابیم، اما مانند آن دو نفر در جاده چاره‌ای نداریم،

این زندگی رستاخیز است.

از عید پاک، ما از کلمات استفاده کرده‌ایم - مسیح برخاسته است، در واقع برخاسته است، برای ما و در ما برخاسته است. مسیح برخاسته برای ما و در ما را تغییر خواهد داد، ما را به جاده هدایت خواهد کرد تا به داستان‌های دیگران گوش دهیم، بار آنها را به اشتراک بگذاریم، تا جایی که می‌توانیم شفافیت ارائه دهیم و مهمان‌نوازی را به اشتراک بگذاریم. با این کار، شاید کسانی که ما را به همکاری با آنها فرا خوانده‌اند، بتوانند نگاهی اجمالی به مسیح رستاخیز یافته در میان خود ببینازند.

«رستاخیز زمانی بیشترین اهمیت را دارد که از مدت‌ها پیش، دیگر تنها به یک بدن محدود نشود و به الگویی تبدیل شود که امروز در آن زندگی می‌کنیم.

«دیدن خدا به معنای آماده بودن برای دیدن او در افراد، مکان‌ها و راه‌های غیرمنتظره است. این به معنای زندگی با چشمان و قلب‌های باز است. زیرا هر کجا که باشید، امائوس شما آنجاست.»

اجازه دهید با سخنانی از اسقف اعظم جرمی گریوز به پایان برسانم.

«مسیح رستاخیز یافته فقط در متون یا ایده‌ها دیده نمی‌شود، بلکه در رابطه، در دعوت، در لطف پرخطر جا دادن برای غریبه دیده می‌شود. امائوس همیشه اتفاق می‌افتد، هر زمان که غریبه‌ها مهمان می‌شوند، نان خرد می‌شود و قلب‌ها دوباره شروع به سوختن می‌کنند.»